

## تبیین معرفت‌شناختی عقل و جهل در رهگذر تاریخی عالمان شیعی

سید حمید ابطحی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵، صفحه ۱۰۴ تا ۱۲۷ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

با مطالعه آثار و تفکر محدثان و عالمان شیعی در رهگذر تاریخ، می‌توان دریافت که مقوله عقل و جهل، از منظر معرفت‌شناختی مورد تبیین و تاویل قابل توجهی قرار گرفته است. مراد از تبیین معرفت‌شناختی عقل و جهل در سیر تاریخی عالمان شیعی آن است که بر مبنای حدیث جنود عقل و جهل از امام صادق (ع) که در چوابع حدیثی شیعی آمده است و در آن حدیث، شناخت عقل و جهل ابزار هدایت انسان معرفی می‌شود و این معنا جز از مسیر شناختی محقق نمی‌شود، محدثان و عالمان شیعی با رویکردهای عرفانی و اخلاقی به تبیین و روشنگری این مقوله پرداخته‌اند. البته مفهوم عقل و جهل و مصادیق متعددی از آن، به منظور شناخت و هدایت بشر در آیات قرآن کریم نیز به چشم می‌خورد و همین موضوع مورد توجه و تاکید عالمان شیعی در بستر زمان تا قرن معاصر بوده است. در این پژوهش که با روش تحلیلی و توصیفی و انتقادی نگارش شده است، نقد و اشکالاتی نیز به این آراء خصوصاً در کیفیت خلقت عقل و جهل وارد است. اما با نظر به سیر تفکر عالمان شیعی در رهگذر تاریخ، از کلینی تا عصر مجلسی و تا زمان امام خمینی که اهتمام به شرح حدیث عقل و جهل و معرفت به حقیقت این دو مقوله نموده‌اند، می‌توان به مجموعه‌ای از آراء معرفتی و اخلاقی دست یافت که مسیر فکری اهل بیت (ع) را با تبیین و تاویل احادیث در شرح محدثان و عالمان شیعی معلوم می‌کند و این مسیر می‌تواند نقش هدایتگری مطلوبی را در موضوعات معرفتی خصوصاً عقل و جهل ایفا نماید. به همین خاطر است که این موضوع به پژوهش حاضر، با روش تحلیلی و انتقادی، اصالت نوینی بخشیده است. **کلیدواژه‌ها:** عقل و جهل، سیر تاریخی، معرفت‌شناسی، عالمان شیعی، حدیث امام صادق (ع).

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): hamidabtahi3@gmail.com

## درآمد

عقل و جهل در رهگذر تاریخ، خصوصا تاریخ تشیع از موضوعات کلیدی و مهمی است که در میان عالمان شیعی با رویکرد معرفتی مطرح بوده است. چنین رویکردی از آن جا ناشی می‌شود که در بین محدثان و عالمان شیعی که بعضی از آنان صاحب جوامع حدیثی نیز بوده‌اند، با نقل حدیث امام صادق علیه السلام که درباره عقل و جهل، قائل به آن است که شناخت عقل و جهل موجب هدایت آدمی می‌شود، تبیین معرفت‌شناختی این حدیث در میان عالمان شیعی به صورت شرح و تحلیل و بررسی از ابعاد گوناگون خصوصا در علوم حکمت و معرفت حائز اهمیت می‌شود. فلذا در طول زمان و با نظر با آرا و سیر تاریخی تفکر عالمان شیعی و حدیث جنود عقل و جهل درمی‌یابیم که از اصول مهم شناخت نفس که به هدایت انسان منتهی می‌شود، شناخت حقیقت عقل و جهل و سپاه و جنود آن است که نقش مهمی در سلوک معنوی طالبان معرفت دارد. این شناخت، پایه و اساس فضایل و رذایل اخلاقی است. پس مراد از تبیین معرفت‌شناختی عقل و جهل، همان شرح کلام امام است که در حدیث، شناخت این دو مقوله را مایه هدایت و سعادت بشر معرفی می‌کند و در سیر تاریخی محدثان و شارحان و عالمان شیعی، این رویکرد معرفت‌شناسانه در ابعاد عرفانی و اخلاقی تبیین می‌شود. پیشینه شناخت این دو مقوله در تاریخ انبیا و اولیا ظهور و بروز دارد. در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز توجه بسیاری به مفاهیم و مصادیق عقل و جهل شده است. اما آن چه مسئله اصلی این تحقیق است، روشنگری و تبیین معرفتی عقل و جهل از منظر حدیث امام صادق علیه السلام است. چنان که ابعاد معرفتی آن، در سیر تاریخی و رویکرد عالمان شیعی و مسلمان جلوه می‌کند. با توجه به این معنا، جستاری که در موضوع عقل و جهل، میان اهل معرفت منظور نظر است، عبارت از آن است که از منظر حدیث امام صادق علیه السلام، درباره عقل، به آن قوه روحانی مجردی اشاره می‌شود که به حسب فطرت، مایل به کمال و امور شریف و دعوت کننده به شجره طیبه عدل و احسان است. درباره جهل نیز، به آن قوه ای اشاره می‌شود که مایل به نقص و امور پست است و تا در تحت نظام کبرایی نفس مجرد وارد نشده، به دنیای دنی و شجره خبیثه می‌گراید. همچنین در بیان ایشان در حدیث جنود عقل و جهل، تبیین معرفتی عالمان از ابعاد مختلف، برگرفته از این حدیث شریف است. چنان که در خلقت عقل و جهل، به تعبیر ایشان عقل، اولین مخلوق از عالم روحانیت و از نور خدا در عالم عرش است. و جهل، از دریای شور تلخ تاریک است. (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) پس عقلی که منظور نظر امام صادق علیه السلام است، آن عقل کلی است که باطن تمام عقول محسوب می‌شود. چرا که از عالم ارواح مجرد است و جوهر نورانی است که از عرش خدا صادر شده است. همچنین جهل، طبق کلام امام علیه السلام، از دریای تاریک است که اشاره به

ظلمت و عدم روشنایی دارد، و این تاریکی از نقص و نیستی نشات می‌گیرد که در مقابل نور کمال و هستی است. در این جا بر اساس آیات و روایات، آراء متعددی از رویکرد عالمان شیعی به این مقوله ظاهر می‌شود. خصوصاً در تفاسیر و شروحاتی که از مبانی و معانی حکمت و معرفت اسلامی در تاریخ دانشمندان مسلمان مطرح می‌شود و در مواردی خالی از نقد و اشکال نیست. پس آن چه که در این تحقیق، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد، نظر به نقد و بررسی در سیر تاریخی و آرای عالمان شیعی و تبیین معرفتی حقایق و صفات جنود عقل و جهل، با التفات به آیات و روایات قرآن و حدیث است.

### طرح مسأله

مقصود این پژوهش آن است تا با تعریف لغوی و اصطلاحی عقل و جهل و مصادیق آن در قرآن کریم و حدیث جنود عقل و جهل و نظر به مسیر تاریخی عالمان و حکیمان و محدثان شیعی در عصر غیبت امام عصر علیه السلام به این دو سوال اساسی پاسخ دهد:

۱. با نظر به سیر تاریخی عالمان شیعی در تفسیر عقل و جهل که در جوامع حدیثی شیعه

آمده است، رویکرد شناختی و تعریف عقل و جهل و مصادیق آن در قرآن کریم به چه نحوی قابل شرح و ارائه می‌باشد؟

۲. عقل و جهل که از رهگذر تاریخ فکری عالمان شیعی در حدیث جنود عقل و جهل و از

امام صادق علیه السلام روایت شده است، چگونه نقد و بررسی و تفسیر معرفت شناختی می‌شود؟

### درآمدی تاریخی بر مسیر فکری عالمان شیعی در حدیث عقل و جهل

آثار علمی و فکری و معرفتی در روند خلق و تبویب مجامع و جوامع حدیثی شیعه از قرن سوم و چهارم هجری یعنی آغاز دوران غیبت امام مهدی علیه السلام، توسط عالمان شیعی بزرگ و با استفاده از اصول اربعمائه نگارش یافت که به کتب اربعه مشهور است و عبارتند از: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار. کتاب کافی نوشته کلینی در قرن سوم و من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق در قرن چهارم است. تهذیب الاحکام و استبصار را هم شیخ طوسی در قرن چهارم و پنجم نگاشته است. شیخ طوسی در مقدمه الفهرست می‌نویسد: «من تضمین نمی‌کنم که نام همه کتاب‌ها را گرد آورده‌ام؛ چرا که همه تصانیف اصحاب ما و اصول آنها- به جهت پراکندگی آنان در سرزمین‌ها- به ضبط در نمی‌آید». (طوسی، ۱۴۱۲ش، ۱/۱۶۷) اما به هر تقدیر، آثار حدیثی مهمی که از قرن اول و دوم هجری نزد شیعیان وجود داشت، نویسندگان کتاب‌های چهارگانه را بر آن داشت تا بسیاری از این اصول و کتاب‌های حدیثی متقدم را در قالب یک کتاب جمع‌آوری کنند. نیز در قرون متأخر، عالمان دیگری از شیعه، مانند مرحوم مجلسی، ملا محسن فیض کاشانی و میرزای نوری،

باقی‌مانده احادیثی که مؤلفان کتب اربعه آن را در مجامع خود ثبت نکرده بودند را در مجامع تازه‌های گرد آورده‌اند. از زمان اصحاب ائمه و ازدوران غیبت در قرن سوم و چهارم تا قرن یازدهم و دوازدهم که تفکر اخباری در مراکز علمی منتشر گردید، دو جریان فکری مختلف وجود داشت. کسانی کاملاً سرگرم به اخبار و روی گردان از عقل بودند و عده‌ای در صدد جمع عقل و نقل بودند. چنان‌که زراره بن اعین و عبدالله بن یونس و فضل بن شاذان از اصحاب ائمه و ادامه آن تا عصر شیخ مفید و دوشاگردش سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی که همه این‌ها بر یک روش بوده و آن، جمع بین عقل و نقل می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۹ش، ۳۸۹) البته بین اخباریه‌ای که منادی آن محمدامین استرآبادی بوده و بین اخباریه در عصر ائمه تفاوت اساسی وجود داشت. اخباریه در عصر ائمه، منظورشان ممارست اخبار و تدوین و نقل آن بود، بدون اعمال دقت بین صحیح و سقیم آن. اما اخباریه‌ای که استرآبادی ابداع‌کننده آن بود، مسلکی بود که اساس و قواعد خاص خود را داشت. با این تفکر که به صورت برهان و نقد، در مقابل اساسی که اصولیین بر آن‌ها اعتماد کرده بودند، القا گردید. (عظیمی، ۱۳۸۹ش، ۲۵۸) البته تفکر اخباری هم‌زاد با دوران حکومت صفویه در ایران و در قرون یازدهم و دوازدهم به صورت ملموسی ظهور و بروز کرد و عالمانی همچون محمدامین استرآبادی، شیخ عبدالله سماه‌جی و شیخ عبدالعلی عروسی با تعصب شدیدی وارد عرصه شدند و سلسله صفویه نیز برای جلوگیری از قدرت گرفتن علمای شیعه و ممانعت از مزاحمت آن‌ها برای حکومت، جنبش اخباری‌گری را تقویت کرد و به تقابل میان اصولی‌ها و اخباری‌ها دامن زد و این جنبش را بر ضد جریان عقل‌گرا و اجتهادمحور برانگیخت. (سبحانی، ۱۳۸۷ش، ۳۱۱) با این وجود، جماعتی دیگر از علمای این طایفه، سلیم النفس و منصف و معتدل بوده و متجاهر به مخالفت نبودند. چنان‌که عالمانی همچون ملاعبدالله تونی، شیخ محمدحسین فیض کاشانی و علامه مجلسی به اعتدال‌گرایی نمودند. تا آن‌جا که در عصر اخباری‌گری، بعضی از عالمان شیعی نه تنها به اخباری‌ها نپیوستند، بلکه در مقابل آن‌ها ایستادگی کرده و با ادله قاطع پیش‌آهنگ اجتهاد شدند و از عقل و مکتب مرفعی اجتهاد دفاع نمودند. (عظیمی، ۱۳۸۹ش، ۲۸۶) در این بین و با دیدن روح اجتهادی که از قرن سوم تا پنجم و از زمان شیخ کلینی تا شیخ طوسی در تاریخ عالمان شیعی تبلور یافت و حتی در اصول اعتقادات و توجه به عقل‌گرایی ناشی از احادیث ائمه در کتب اربعه همچون کافی کلینی و الفقیه صدوق در قالب معارفی همچون کتاب عقل و جهل، ظهور و بروز پیدا کرد، در قرن یازدهم و در زمان ملامحمدتقی مجلسی نیز عالمانی همچون ملامحمدصالح مازندرانی که از شاگردان مجلسی پدر و داماد او نیز بود، با پرچمداری عقل و اجتهاد در عصر اخباری‌گری، در علوم عقلی و نقلی مهارت یافت و در علم و فقه به رتبه بالایی رسید و توانست حدیث

جنود عقل و جهل امام صادق علیه السلام و مباحث اعتقادی و عقلی از توحید و حجت و ایمان و کفر که در اصول کافی از کلینی آمده، شرح نماید. (امین، ۱۴۰۶ ش، ۳۶۹) این تفکر عقلی که در اصول اعتقادات و مبانی حکمی و فلسفی رو به فزونی یافت، در حکمایی همچون صدرالمتهلین شیرازی در قالب شرح اصول کافی و حدیث جنود عقل و جهل امام صادق علیه السلام نیز نشوونما پیدا کرد. حتی در همان زمان که تفکر اخباری در اوج بود، محدثان بزرگی چون فیض کاشانی که صاحب جامع حدیثی الوافی در امامیه است، متأثر از جریان عقلی و ذوقی و حکمی ملاصدرا شد و با آموختن علوم عقلی از ایشان و ازدواج با صبیبه او تأثیرات زیادی از حکمت متعالیه صدرالمتهلین گرفت و از بزرگان در حدیث و فقه و حکمت گردید (خوانساری، ۱۳۹۲ ق، ۷۹/۶). تا بالاخره در زمان معاصر، فقیه و حکیم و عارف عصر ما یعنی امام خمینی که میراث دار تفکر اصولی و اجتهادی فقیهان و عالمان شیعی در طول غیبت کبری بود و توانست حاکمیت دین و ولایت فقیه را در این عصر، برای اولین بار اجرا و ظاهر نماید، با همان تفکر عقلی و کلامی که از حکمت متعالیه منشا می گرفت و از ذوق و لطافت روحی او تراوش می نمود، به طور مبسوط و در ابعاد جامع حکمی و معرفتی، حدیث جنود عقل و جهل را شرح نمود که در آن به معالجه نفوس بشری برای مداوای روحی آنان اشاره نمود و به برکت این آثار توانست به مداوای اجتماع بشر بپردازد که در آن، هدایت مردم و جامعه در قالب رهبری که امامت امت اسلامی را برعهده دارد، مطرح می شود. (عظیمی، ۱۳۸۹ ش، ۴۴۷)

#### پیشینه پژوهش

با نظر به سیر تاریخی عالمان شیعی آنچه عمدتاً در تحقیقات پیشین دیده می شود، مطالعه مسئله «عقل»، «جهل» یا هر دو مورد، به شکل مستقل و علی حده است؛ با این توضیح که عالمان شیعی در باب عقل و جهل، از منظر روایی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و عرفانی تبّعات متنوعی را اعمال نموده اند که از میان آن می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

عالم شیعی	رویکرد به عقل و جهل	دوره تاریخی	خلاصه دیدگاه
کلینی، محمد بن یعقوب	روایی، صاحب‌الکافی مشتمل بر اصول اعتقادات	دوره غیبت صغرای مهدی موعود (قرن ۳ و ۴ هجری قمری)	نقل حدیث جنود عقل و جهل از کتاب العقل و الجهل از الاصول من الکافی
صدرا، محمد بن ابراهیم	روایی، فلسفی، حکمی	دوره اخباری‌گری و عصر مجلسی (قرن ۱۱ هجری قمری)	شرح اصول کافی و حدیث جنود عقل و جهل با روش اخبار و روایات و رویکرد فلسفی و برهان‌های وجود و عدم
مازندرانی، ملا صالح	روایی، اخلاقی	دوره اخباری‌گری و عصر مجلسی (قرن ۱۱ هجری قمری)	شرح اخبار و روایات کتاب الکافی و حدیث جنود عقل و جهل
خمینی، سیدروح‌الله	جامع حدیثی، کلامی، اخلاقی، فلسفی، حکمی و عرفانی	زمان معاصر تا انقلاب اسلامی ایران (قرن ۱۴ و ۱۵ هجری قمری)	شرح و تفسیر حدیث جنود عقل و جهل امام صادق(ع) از نگاه اخلاقی، عرفانی، کلامی و فلسفی بر مبنای معالجه نفوس

با این توضیحات، تا جایی که نگارنده جستجو کرده، معلوم گشت که آثار و تتبعات پیشین - که مهمترین آن نامبرده شد- از قرن سوم و چهارم تا دوره اخباری‌گری و از آن جا تا قرن معاصر، بحث عقل و جهل را بر مبنای حدیث جنود عقل و جهل، به طوری که وابستگی معناشناختی تام بدان داشته باشد، مورد عنایت قرار نداده‌اند.

نوآوری این پژوهش در آن است که ضمن نظر به دیدگاه متنوع و جامع معرفتی بزرگان طایفهٔ مذهب اهل بیت و عالمان شیعی، به نقد معرفتی آرا در این موضوع خصوصاً در باب کیفیت خلقت عقل و جهل پرداخته است؛ زاویهٔ دیدگاهی که در نوع خود بدیع و تازه‌یاب است و بدین پژوهش اصالت می‌بخشد.

## ۱. تعریف عقل و جهل

### ۱.۱. تعریف لغوی

واژه عقل در زبان عرب، به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است، همانند بستن شتر با عقال. همان گونه که عقال، شتر را از حرکت بی جا باز می‌دارد، نیرویی در جان انسان به نام «عقل» وجود دارد که او را از نادانی و لغزش در اندیشه و عمل، باز می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۷۷/۴) واژه جهل نیز در لغت، به معنای ندانستن است. (جوهری، ۱۴۰۷ش، ۳۷۶/۲) راغب اصفهانی، جهل را بر سه گونه تحلیل کرده است: الف- خالی بودن نفس از علم و آگاهی، که معنای اصلی واژه جهل است. ب- اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه در واقع هست. ج-

انجام دادن کاری برخلاف آنچه باید انجام شود، چه آن را صحیح بدانند چه ندانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/۴۲۷)

## ۲.۱. تعریف اصطلاحی

با نظر به قرآن و حدیث، عقل در اصطلاح، به معنای قدرت میل به خوبی‌ها در مقابل بدی‌ها تعریف می‌شود. چنان‌که شیخ حرّ عاملی، در انتهای باب (وجوب طاعة العقل و مخالفة الجهل) درباره معنای عقل، معتقد است که عقل، در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد و با جستجو در احادیث، سه معنا برایش حاصل می‌کند:

الف- نیرویی که به واسطه آن، خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت‌ها و زمینه‌های آن‌ها، شناخته می‌شوند، و این، معیار تکلیف شرعی است. ب- ملکه‌ای که انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها را فرا می‌خواند. ج- دانستنی، که در برابر نادانی قرار می‌گیرد، نه در برابر دیوانگی. (حرعاملی، ۱۴۱۱ق، ۱۵/۲۰۸)

اما جهل، در اصطلاح معناشناسی به دو معنای بسیط و مرکب تعریف می‌شود:

الف- جهل بسیط یعنی خالی بودن نفس از علم و اتصاف آن به جهل. در ابتدای امر این صفت، مذموم نیست. بلکه ممدوح است. زیرا آدمی تا به جهل خود بر نخورد و نداند که نمی‌داند، در صدد تحصیل علم بر نمی‌آید. اما باقی بودن بر این مقام و ماندن بر جهل، از رذایل نفسانی است که دفع آن لازم و بقای آن از مهلکات است.

ب- جهل مرکب یعنی این که کسی چیزی را نداند، یا خلاف واقع را بداند و چنان فکر کند که حق را یافته است. پس او نمی‌داند که نمی‌داند و این صفت، بدترین رذایل نفسانی است و دفع آن در نهایت دشواری است. (نراقی، ۱۳۷۱ش، ۵۴)

نکته بعدی، موضوع تقابل «عقل» و «جهل» در آیات و روایات است. چنان‌که بر خلاف متعارف که جهل در مقابل علم مطرح می‌شود، در قرآن و حدیث، جهل در برابر عقل قرار گرفته است. وقتی به جوامع حدیثی نیز مراجعه می‌شود، عنوان کتاب «عقل و جهل» وجود دارد. تقابل میان عقل و جهل در منابع حدیثی، به خاطر آن است که عقل، مقدم بر علم است. پس جهل در مقابل عقل، بزرگ‌تر از جهل در مقابل علم بوده و تا این جهل، از بین نرود، نابودی جهل در مقابل علم، فایده‌ای ندارد. به همین خاطر در قرآن کریم جهل در مقابل عقل محیط بر جهل در مقابل علم است و ذات اقدس الهی در کتاب خود عقل را در مقابل جهل مبنا قرار می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ۷۰/۸۸)

## ۲. عقل و جهل در قرآن

در قرآن کریم، آیات متعددی به عقل و جهل، با موضوعات مختلف اشاره کرده است که دو نمونه از هریک بیان می‌شود.

## ۱.۲. مصادیق عقل

### الف- تعقل در قرآن

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء، ۱۰) (ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است. آیا تعقل نمی‌کنید؟!)

### ب- تعقل در نشانه‌های آفرینش

«وَأَخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (الجنائیه، ۵) (و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق (و بارانی) که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای نشانه‌های روشنی است برای گروهی که اهل تفکر و تعقل هستند.)

## ۲/۲. مصادیق جهل

در ارتباط با مصادیق جهل ایزوتسو سه معنا برای جهل ذکر کرده است: معنای اول ناظر به نوع رفتار عرب پیش از اسلام و الگوی مشخص رفتار انسانی است که نمی‌تواند بر نفس خود مسلط شود و با اندک تحریکی برانگیخته می‌شود و بی‌آنکه به پیامد عمل خود بیندیشد، اقدام می‌کند، نقطه مقابل این جهل، حلم است به معنای مهار و خاموش کردن چنین حالتی. معنای دوم جهل، که به شدت وابسته به معنای اول است، تأثیر منفی آن بر قوه تعقل آدمی است که تعقل را سست می‌کند، اگرچه جهل در انسان یک حالت ثابت نیست و موقتی است، اما اگر انسان دائم دچار آن شود و به آن عادت کند، قدرت درک و داوری عمیق را در باب چیزها از دست می‌دهد و دیگر شایستگی ندارد که در باره هیچ موضوعی داوری کند. معنای سوم و کم‌رواج‌تر و کم‌اهمیت‌تر جهل، نادانی است، و در قرآن جهل بیشتر به معنای اول و دوم به کار رفته و معنای سوم کمتر استعمال شده است، ایزوتسو سپس نتیجه عمیق‌تر و کلی‌تری از بحث خود گرفته است. به عقیده وی، تقابل جهل و حلم و آنچه در معنای جهل در ارتباط انسان با انسان گفته شد، ویژگی عرب جاهلی بوده، اما پس از اسلام این رابطه افقی انسان - انسان، به رابطه عمودی انسان - خدا تبدیل شده است و اعراب مشرک در باره خدا جهل اختیار کردند، ایزوتسو، از همین جا مفهوم جهل را با واژه کلیدی دیگری در قرآن، یعنی کفر، پیوند زده است. (ایزوتسو، ۱۹۷۱م، ۲۸۵) با استناد به این موضوع، مصادیق جهل در قرآن چنین است:

### الف - خوی جاهلیت



« إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا » (الفتح، ۲۶)

(به خاطر بیاورید هنگامی که کافران، نخوت و خشم و جاهلیت را در دل‌های خود قرار دادند (و با خوی جاهلیت عربی مانع ورود پیامبر اکرم و مومنان به خانه خدا و انجام زیارت و قربانی شدند) ولی خداوند سکینه و آرامش را بر رسول خویش و مومنان نازل فرمود و خداوند آنها را به روح تقوا ملزم ساخت و آنها از هر کس سزاوارتر و شایسته‌تر، نسبت به آن (توجه خداوند) و اهل ولایت آن بودند و خداوند به هر چیزی آگاه است. (هم به نیت بد کفار و هم به پاکدلی مومنان) )

ب- نهی جهل از مشرکان

« وَإِنْ كَانَ كَبِيرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَهُ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ » (الانعام، ۳۵)

(چون پیامبر خیلی تلاش می‌کرد که مشرکان از لجاجت و تعصب خود دست بردارند و حضرت از این جهت نگران آنها بود ولی خداوند می‌فرماید) اگر اعراض و روگردانی آنها بر تو سخت و سنگین است پس چنانچه بتوانی اعماق زمین را بشکافی و در آن سوراخ ایجاد کنی و جستجو کنی و یا نردبانی به آسمان بگذاری و اطراف آسمان‌ها را نیز جستجو کنی و آیه و نشانه دیگری برای آنها بیاوری، چنین کن (ولی بدان آنان به قدری متکبر، متعصب، لجوج و جاهل هستند که باز ایمان نخواهند آورد ولی برای اینکه کسی خیال نکند که خداوند قادر نیست آنها را وادار به تسلیم کند بلافاصله می‌فرماید) اگر خداوند بخواهد می‌تواند همه آنها را بر هدایت جمع کند پس (اینها را برای این گفتیم که نسبت به روحیات و اوصاف کافران لجوج (جاهل) که به دنبال هدایت نیستند مطلع باشی) پس در مورد ایشان از بی‌خبران نباش).

### ۳. عقل و جهل در حدیث

در روایات و بعضی از جوامع حدیثی، علاوه بر احادیث عقل و جهل، فصل جداگانه‌ای تحت این عنوان وجود دارد. مانند روایات اصول کافی در کتاب «العقل و الجهل»، که باب ممتازی از احادیث عقل و جهل در آن دیده می‌شود. خصوصاً روایت کلینی از سماعه بن مهران، معروف به حدیث جنود عقل و جهل که سند آن را به امام صادق علیه السلام می‌رساند و در آن حدیث، امام به کیفیت خلقت عقل و جهل و شمارش لشکریان این دو مخلوق، می‌پردازد. (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)

البته منظور از عقل و جهل در غالب احادیث وارد شده در کتاب عقل و جهل اصول کافی، همان عقل و جهلی است که در آن قوه عاقله و قوای روحانی را مایل به خیرات و کمالات می

کند و در مقابل آن، جهل و قوه واهمه، انسان را به شرور و نقایص وا می‌دارد و به جای سعادت ناشی از تبعیت عقل، به شقاوت جهل منتهی می‌کند. چنان‌که از منظر امام خمینی، عقلی که در لسان امام صادق علیه السلام، به عنوان اولین خلق از عالم ارواح آمده است، عبارت از تعیین اول فیض مقدس و مشیت مطلقه و کینونت عذیبه ماء و نور نبی ختمی در عالم تخلیق و ابداع است. چنان‌که انکار این امور، موجب انکار بسیاری از ضروریات عقل و دین، همچون اعتقاد به جسمانیت و محدود نمودن ذات مقدس حق است. همچنین در مقابل حقیقت عقل، مقوله جهل است که آن قوای و هم است و به حسب فطرت، مایل به شرور و فساد است و در حقیقت، باطن ابلیس و شیطان بزرگ است، که سایر شیاطین از مظاهر آن است. و از برای این حقیقت، تجرد برزخی ظلمانی است که در مقابل تجرد عقلانی نورانی است. (خمینی، ۱۳۸۹ش، ۲۲)

#### ۴. خلقت عقل و جهل با نظر به سیر تاریخی رویکرد عالمان شیعی

در سیر تاریخی عالمان مسلمان، خصوصاً دانشمندان امامیه و شیعی مذهب، به خلقت عقل و جهل با رویکردهای مختلف نظر شده است. اما با رهیافت‌های عالمان شیعی از مکتب قرآن و حدیث، خصوصاً حدیث جنود عقل و جهل امام صادق علیه السلام، در عین بهره‌مندی از آراء حکما و علمای پیشین، می‌توان به آموزه‌های جدید و پویا و حیات بخشی رسید که برای همیشه، نسخه شفابخش امراض اخلاقی و آلام روحی و چشمه سعادت برای تشنگان آب معرفت باشد. با همین رویکرد عالمان شیعی، آن‌چه از خلقت عقل و جهل، تعبیر و تفسیر می‌شود، ناظر به حدیث امام صادق علیه السلام است که در ابعاد عرفانی، حکمی و اخلاقی ظهور می‌کند. البته در بررسی رویکرد عالمان، نقد و اشکالاتی وارد می‌شود که نقایص در این آراء را می‌توان در تعبیراتی که از خود اهل بیت علیهم السلام در احادیث وارد شده، دیده می‌شود، جبران و تکمیل نمود.

۱.۴. بررسی و نقد آراء درگذر تاریخ عالمان شیعی در خلقت عقل از دوره اخباری‌گری

با نظر به مسیر حرکت تاریخی در آرای عالمان شیعی از حدیث جنود عقل و جهل که در ابتدا به خلقت عقل و جهل می‌پردازد، می‌توان دریافت که اهل معرفت و حکمت از عالمان شیعی در دوره اخباری‌گری، آراء و توجیهاتی را در باب خلقت عقل، عنوان نموده‌اند که اشکالاتی نیز بر بعضی از این توجیهات وارد است و نمونه‌هایی از آن، بیان می‌شود. ملا عبدالله مدرس زنوزی در انوار جلیه، بر این باور است که خلقت عقل، با توجه به لطایف و ظرایف معرفتی، همان فیض اشراقی منبسط است. (زنوزی، ۱۳۷۱ش، ۱۳۱)

میر داماد نیز، با اشاره به احادیث وارد شده در این باب، بر آن است که خلقت عقل را بر مبنای حقایق متعینه مشیت اشراقیه، تعبیر نماید و این، توجیه بعیدی است. (میرداماد، ۱۳۵۶ش،

۵۶) چنان که فیض کاشانی در الوافی، عقل را همان مخلوق متعین در صفات افعال حق می‌داند و این توجیه نیز غریب به نظر می‌رسد. (فیض کاشانی، ۱۳۶۳ش، ۴۵۸/۱) علامه مجلسی نیز در مرآة العقول، ضمن تضعیف سندیت این روایت، معتقد است که عقل، همان مخلوقی است که متقید در خلقت ذات حق است که این تضعیف و توجیه نیز، درست به نظر نمی‌رسد. به خاطر آن که در صورت تقید، ذات مقدس حق، محدود به تجسیم تعینات می‌شود و خداوند متعال منزله از این‌ها است. (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ۱۸/۲) جای تعجب است که صدرالمتهلین، به عنوان سرآمد حکمت در عصر خود، در بحث خلقت عقل، به جای تاویلات اهل حکمت و معرفت، تاویلات با خطای عالمان هم عصر خود را تکرار نموده است. چنان که در خلقت عقل، کلام امام صادق علیه السلام را به نخستین مخلوق بی واسطه خداوند، تاویل می‌کند. (صدر، ۱۳۸۳ش، ۵۵۷)

در میدان این خطاها و اشکالاتی که از تاویلات عالمان شیعی در خلقت عقل، برداشت می‌شود و عمده آن، تعیین بخشی در ذات خالق متعال به دلیل بی واسطه بودن خلقت عقل توسط ذات حق است و در حالی که حق تعالی، منزله از چنین توصیفات باطلی است، با تعبیر برگرفته از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و مستند به حدیث جنود عقل و جهل، این اشکالات را می‌توان حل نموده و پاسخ داد. در حدیث نبوی آمده است: «اول ما خلق الله نوری» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۵/۲۴) (رسول خدا فرمود: اول مخلوق، نور من است.) امام صادق علیه السلام، در حدیث جنود عقل و جهل نیز، عقل را اول مخلوق معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْوَعْرِشِ مِنْ نُورِهِ» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (خدای عزوجل، عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است.) از جمع این دو حدیث، می‌توان نتیجه گرفت که حقیقت عقل، به عنوان اولین مخلوق، همان نورعرشی نبی در عالم خلق است. بنابراین نور نبوی، واسطه فیض میان خالق و مخلوق است و تمام تعینات و تکثرات، به واسطه نور نبی اکرم در عالم روح و در مقام توحید، به خالق یکتا مرتبط می‌شود. به همین خاطر امام خمینی در مصباح الهدایه، با لسان اهل معرفت و حکمت ضمن بیان قاعده (اول ما صدر) که همان صدور نخستین، یعنی صدور و خلقت نور نبی اکرم در عالم است، به این واسطه فیض اشاره می‌کند و معتقد است که تنها وجود نور نبوی است که می‌تواند، واسطه خلقت میان خالق و مخلوق و جانشین حق باشد. زیرا یک وجه این نور متوجه به غیب و عالم وحدت است و وجه دیگر آن، لباس تکثرات را در عالم اعیان می‌پوشد و از مرتبه غیب به شهود و از بطون به ظهور می‌رسد. (خمینی، ۱۳۷۲ش، ۶۴) البته باید اذعان کرد که ملاصدرا نیز در این مسئله قائل به این معناست

که صادر اول، باید اشرف مخلوقات باشد و اشرف موجود، موجودی است که وجودی صرف و بسیط دارد. (صدر، ۱۳۶۳ش، ۵۶)

۲.۴. بررسی و نقد آراء درگذر تاریخ عالمان شیعی در خلقت جهل از دوره اخباری‌گری در مورد خلقت جهل، با نظر به حدیث جنود عقل و جهل، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنْ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (سپس جهل را از دریای شور و تلخ به صورت ظلمانی و تاریک آفرید) در این باب و بانظر به رهگذر تاریخ تشیع، عالمان شیعی به بیان آراء و توجیهاتی پرداخته‌اند. علامه مجلسی در مرآة العقول، سند روایت و بیان خلقت عقل و جهل را تضعیف می‌کند و به انکار این نحوه از خلقت جهل می‌پردازد. (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ۱۸/۲) این تضعیف سند و محتوای روایت، در حالی است که:

اولاً: توثیق این روایت با ثقاتی که در کافی شریف، ذکر شده است، ضعف روایت را از بین برده و قوت و صحت آن را تایید می‌کند.

ثانیاً: محدثانی همچون مجلسی بی آن که خود بخواهند، با انکار بیان و تضعیف چنین روایت معتبری، اعتقاد به ذات واجب تعالی را به دلیل تقید بی واسطه عقل در ذات حق، به تحدید و تجسیم تنزل می‌دهند و به تعبیر امام خمینی، با چنین انکاری بدون آن که توجه به توالی فاسد و لوازم باطل آن داشته باشند، منکر ضروریات عقل و دین می‌شوند. (خمینی، ۱۳۷۷ش، ۲۲)

ثالثاً: تناسب ضدیت ظلمت جهل و نور عقل در خلقت که در حدیث است، با قرآن نیز تطابق دارد. همچون آیه ذیل: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» (الرعد، ۱۶) یکسان است؟! (بگو: مگر می‌شود که: نابینا و بینا یکسان باشد؟ بلکه آیا مگر ظلمات و نور امام علی علیه السلام نیز در فرازی در خطبه ۱۸۶ می‌فرماید: «ضَادَ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَالْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ» (دستی، ۱۳۹۵ش، ۱۳۰) (آفریدگاری که روشنی را با تاریکی و آشکار را با نهان در تضاد یکدیگر قرار داد). همچنین از نظر ملاصدر، مقصود از جهل در این حدیث شریف، امور نفس الامری با وجود عینی است. پس از آن جا که طبق بیان روایت، خداوند بر عقل افاضاتی از نور نموده است که عین ذات اوست، جهل را در مقابل و ضد آن آفرید که در ستیز با عقل قرار گیرد. (صدر، ۱۳۸۳ش، ۳۳۷) نظر ملاصدر در این باب که جهل، به عنوان ضد عقل آفریده شد که در ستیز با آن قرار گیرد، نظر درستی است. اما این که جهل را نیز مانند عقل، از امور نفس الامری با وجود عینی بدانیم، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا خلقت جهل، طبق کلام امام صادق علیه السلام از دریای تاریک است. پس این تاریکی ریشه در نیستی و عدم نور دارد. در حالی که ذات نور، عین هستی و وجود است. چنان که تقابل ظلمت و نور، تقابل عدم و ملکه است. در تعریف حکما نیز ظلمت به معنای عدم نور است.

در چیز یا جایی که می‌تواند نور داشته باشد. چنین تعریفی را در اصطلاح فلاسفه عدم و ملکه می‌گویند. (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ۱۴۹) بنابراین جهل را مانند عقل، نمی‌توان در مرتبه وجود عینی دانست. به جز مرتبه ضعیفی از وجود که در عالم تعین به آن عارض می‌شود و این تعینات، به عنوان جنود جهل، ظاهر می‌شود.

#### ۵. تبیین معرفتی حقایق عقل و جهل در سیر تاریخ تشیع

آن چه از تبیین معرفتی در سیر تاریخ تشیع از حقیقت دو مقوله عقل و جهل و بر مبنای حدیث امام صادق علیه السلام، می‌توان بیان نمود، در این تحقیق بر اساس سه بخش به آن پرداخته می‌شود:

#### صفات عقل و جهل - اقبال و ادبار عقل و جهل - جنود عقل و جهل

در شرح این سه بخش از حقایق عقل و جهل ابتدا به این معنا اشاره می‌شود که روش تبیین، بر اساس رویکرد جامع معرفتی و عرفانی استوار است و ضمن اشاراتی به آیات و روایات در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام، مبنای اصلی همان حدیث امام صادق علیه السلام است که با نظر به رهگذر تاریخی در آراء معرفتی عالمان و عارفان شیعی بررسی و تبیین می‌شود.

#### صفات عقل و جهل

##### ۱.۱.۵. صفات عقل

##### الف- مظهر اسم الله

در حدیث شریف، مراد از بیان «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)، تناسب خلقت عقل به ذات مقدس الله است. این تناسب، عقل را به جهت مخلوقیت خداوند، مظهر اسم الله می‌کند. چنان که تمام مخلوقات و متعینات عقلی دیگر، به واسطه این عقل، مرتبط به ذات مقدس حق می‌باشند. پس این عقل، همان عقل کل یا نور محمدی است که مظهر اسم الله است و از رسول خدا حدیث است که فرمود: (اول مخلوق، نور من است) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴/۱۵).

##### ب- اولین مخلوق

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث می‌فرماید: «وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)

این کلام، بیان گر آن است که عقل، اول مخلوق از روحانیین است که از طرف راست عرش صادر شده است و به تعبیر ملاصدرا، مقصود از روحانیین، مجردات عالم عقلی است. (صدرا،

۱۳۸۳ش، ۴۰۰)

##### ج- متعلق به روحانیین

عبارت « مِنْ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ » (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)، تعلق عقل به عالم روحانی را در این جار و مجرور نشان می‌دهد. پس این جار و مجرور برای آن است که ثابت کند عقل، به جز حقیقت مجرد و روحانی به چیز دیگری تعلق ندارد.

#### د- نور عرش

از آخر عبارت مذکور در تعریف خلقت و صفات عقل از حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) معلوم می‌شود که حقیقت عقل، غیر از صفات مذکور دارای صفت نورانی از جنس نور عرشی است. چنان که ذات مقدس حق، عقل را از یمین عرش که به نورش منتهی می‌شود، آفرید. چنان که ملاصدرا از عبارت «مِنْ نُورِهِ» معتقد است که خلقت عقل از نور ذات حق است و می‌گوید: «خلق العقل خلقاً من نور ذاته الذي هو عين ذاته» (صدرا، ۱۳۸۳ش، ۴۰۳)

#### ۲.۱.۵. صفات جهل

##### الف- مظهر شیطنت

از کلام امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (سپس جهل را از دریای شور و تلخ به صورت ظلمانی و تاریک آفرید.) ظلمانیت، اشاره به قوای واهمه نفسانی دارد که مظهر شیطنت است. یعنی همه توهمات نفسانی به قوای ناشی از نفس اماره که به تمام زشتی‌ها و بدی‌ها می‌گراید، منتهی می‌شود که همه این‌ها از مظاهر قوای شیطانی محسوب می‌شود.

##### ب- مخلوق پس از عقل

عبارت «ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)، اشاره به آن دارد که پس از خلقت عقل نوبت به خلقت جهل می‌رسد. پس با تراخی و درنگی که از کلمه (ثُمَّ) استفاده می‌شود، می‌توان دریافت که حقیقت جهل، پس از حقیقت عقل خلق شده است.

##### ج- متعلق به دریای شور و تلخ

در حدیث امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (سپس جهل را از دریای شور و تلخ به صورت ظلمانی و تاریک آفرید.) واژه اجاج که به معنای بسیار شور و تلخ است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۸۴/۱)، صفت دریایی است که جهل متعلق به آن است و از آن، آفریده شده است. در شرح فلسفی این حدیث، فیض کاشانی، بحر اجاج را به ماده‌های هیولای اولی که مبداء قابل‌جهل است، تعبیر می‌کند و از شوری و تلخی آن دو قوه شهوت و غضب در نفس ظاهر می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۳۶۳ش، ۶۲/۱)

#### د- ظلمت وهم

از واژه «ظُلْمَانِيًّا» در حدیث مذکور، استفاده می‌شود که دریای تلخ جهل، ظلمانی و تاریک است و این ظلمت جهل، ریشه در ظلمت وهم دارد که در مقابل نور فهم است. چنان که فیض در خلاصه الاذکار این دعا را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ، وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ». اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۶ش، ۳۹۰) (خدایا، مرا بیرون آور از تاریکی‌های وهم و به نور فهم گرمی‌ام بدار، خدایا درهای رحمت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را بر ما باز کن، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان)

#### ۲.۵. اقبال و ادبار عقل و جهل

آن چه درباره اقبال و ادبار عقل و جهل بیان می‌شود، برآمده از آن بخش از حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: «انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاچِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است. پس بدو فرمود: پس رو. او نیز پس رفت. سپس فرمود: پیش آی او هم پیش آمد. آنگاه خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم. سپس جهل را از دریای شور و تلخ به صورت ظلمانی و تاریک آفرید و به او فرمود: پس رو او هم پس رفت. سپس فرمود: پیش بیا ولی پیش نیامد. پس بدو فرمود: گردن‌کشی کردی و او را لعن کرد).

پس با توجه به حدیث شریف در اقبال و ادبار عقل و جهل، این موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شود: ادبار عقل - اقبال عقل - ادبار جهل - عدم اقبال جهل. با توجه به این چهار بخش، به حقیقت اقبال و ادبار عقل و جهل در حدیث مذکور اشاره می‌شود.

#### الف-ادبار عقل

ادبار عقل که در حدیث آمده «فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)، اشاره به نزول نور از مرتبه غیب به شهادت دارد، که این نزول، در مرتبه عقل، همان نفس ساکن است و در مرتبه نفس، عقل متحرک می‌باشد. چنان که فلوطین در میمر ثانی از کتاب اثولوجیا می‌گوید: «فَالنَّفْسُ تَتَحَرَّكُ عَلَى شَيْئٍ سَاكِنٍ غَيْرٍ مُتَحَرِّكٍ، وَهُوَ عَقْلٌ» (افلوپین، ۱۴۱۳ق، ۲۰۹) (نفس، بر آن چیزی که ساکن

است و آن عقل است، حرکت می‌کند. پس معلوم می‌شود که ادبار عقل، همان تحرک نفس در مقام نزول است که از باطن به ظاهر و از معقول به محسوس و از غیب به شهادت می‌رسد و چون عقل از جنس نور است، سیر حرکت این نور در مقام ادبار، سیر نزولی است و از مرتبه عقل به نفس و عالم طبع انجام می‌گیرد که در این سیر، حجاب‌های غیبی در تعینات خلقی ظهور می‌کند.

#### ب- اقبال عقل

مرحله اقبال عقل، عکس مرحله ادبار آن است. فلذا در حدیث که می‌فرماید: «ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱)، این اقبال، صعود از مرتبه ظاهر به باطن و از محسوس به معقول و از شهادت به غیب است. چنان که ملاصدرا هم برگرفته از نظر فلوطین که ذکر شد، در اقبال عقل قائل به آن است که یک حرکت صعودی از نفس به عقل صورت می‌گیرد و در این صعود است که درجات عالی عقل ظاهر می‌شود. (صدرا، ۱۳۸۳ش، ۴۰۴) به همین خاطر است که در حدیث بعد از اقبال عقل آمده است که خداوند تبارک و تعالی عقل را تعظیم و تکریم می‌کند و می‌فرماید: «ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) فلذا در مقام کلی اقبال و ادبار عقل، صدرا معتقد است، برای انسان کامل در عقل، دو حرکت وجود دارد: یکی حرکت اقبالی صعودی برای کمال بخشیدن به نفس خویش و دوم حرکت ادباری نزولی برای کمک به تکامل دیگران. (صدرا، ۱۳۸۳ش، ۵۷۵) اما مولی صالح مازندرانی، بر این عقیده است که حقیقت ادبار عقل، وقوع در حجاب‌های هفتگانه است و حقیقت اقبال عقل، خرق این حجاب‌ها است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ۷۱/۹)

در حالی که فیض کاشانی، قوس صعود معراج انسان را حقیقت اقبال و قوس نزول را حقیقت ادبار عقل می‌داند و با بستن این دو قوس نزول و صعود، دایره انسان کامل بسته می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۵ش، ۵۲۰/۲) در نهایت امام خمینی، بر اساس روایاتی که اقبال و ادبار عقل را بدل از یکدیگر ذکر می‌کند، احتمال می‌دهد که ادبار حقیقت عقلی، عین ادبار اوست و براساس نظر فیض کاشانی و پیشینیان همچون ابن عربی، در قوس صعود و نزول، قائل به آن است که مبداء و مقصد حرکت دو قوس، یکی است و این وحدت، همان حقیقت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (خمینی، ۱۳۸۹ش، ۴۰) و موید آن، آیه ذیل از قرآن کریم است: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم، ۸-۹) (سپس به خدا نزدیک شد؛ پس به او آویخت و نزدیکتر شد، بدان نزدیکی که با او به قدر دو کمان {قوس صعود و نزول} یا نزدیکتر از آن شد).

#### ج- ادبار جهل



جهل نیز مانند عقل، دارای ادبار است. یعنی یک حرکت نزولی که به مرتبه ظاهر و عالم طبیعت و دنیا واقع می‌شود. اما فرق آن با ادبار عقل آن است که در عقل، این حرکت نزولی صرفاً برای اطاعت از امر حق است و در آن فراموشی و غفلت و بی‌توجهی به خداوند متعال وجود ندارد. اما در جهل، این حرکت برای خودخواهی، در عین بی‌توجهی به حق و فرو رفتن در ظلمت و تاریکی شهوات و امور دنیوی صرف است که به خلود در طبیعت و به خاطر تبعیت از هوای نفس می‌انجامد و در قرآن این گونه بیان شده است: «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (الاعراف، ۱۷۶) (ولی او [به دنیا گرایید و] به زمین دل بست و هوای [نفس] خود را پیروی کرد).

#### د- عدم اقبال جهل

و اما در حدیث امام صادق علیه السلام که درباره جهل می‌فرماید: «فَقَالَ لَهُ أُدْبِرْ فَأُدْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ» (کلینی، ۱۳۹۰ ش، ۲۴/۱) بعد از نوبت ادبار، اقبال در حقیقت جهل واقع نشد. زیرا ظلمات وهم و شهوات دنیا بر جهل غالب است و به خاطر این غلبه، جهل نمی‌تواند از این حجاب‌ها عبور کند و بر تاریکی‌های آن، فائق شود. بر خلاف عقل که به خاطر نورانی بودن در ذات خود و بری بودن از این تاریکی‌ها می‌تواند از مرتبه دنیا و ظاهر آن به عالم بالا صعود نماید. فلذا به نظر امام خمینی، اقبال به دو دلیل در حقیقت جهل محقق نمی‌شود:

اول، به خاطر حبّ به کمال مطلق، یعنی ذات خداوند متعال که در نور فطرت مخموره است، اقبال حاصل می‌شود. پس چون در جهل، نور این فطرت منطفی و معدوم است و به خاطر گرایش به شهوات دنیا، ظلمات بر آن غالب است و اقبالی در جهل صورت نمی‌گیرد.

دوم، به خاطر حجاب خود بینی و خودخواهی که در ذات جهل است و نمی‌تواند خود را از این حجاب برهاند و امر حق را اطاعت کند و به ذات مقدس او تقرب یابد و اقبال نماید. حتی مانند ابلیس، نماز چند هزار ساله او هم ثمره‌ای جز انانیت و کثرت عجب و خودپسندی ندارد. (خمینی، ۱۳۸۹ ش، ۴۵)

چنان که امام علی علیه السلام، در خطبه قاصعه در مورد ابلیس می‌فرماید: «وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَأُيَدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ - عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ؛ فَمَنْ ذَا بَعْدَ ابْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمَثَلِ مَعْصِيَتِهِ» (دشتی، ۱۳۹۵ ش، ۳۶۰) (ابلیس، شش هزار سال خدا را عبادت کرد. حال از سال‌های دنیا بود یا سال‌های آخرت کسی نداند، ولی یک ساعت تکبر و ورزید. بعد از ابلیس، چه کسی ممکن است که از این گونه نافرمانی‌ها در برابر ذات احدیت در امان ماند.)

#### ۳.۵. جنود عقل و جهل

الف- بررسی محتوایی حدیث جنود عقل و جهل

در این بخش به کلام امام صادق علیه السلام، در حدیث جنود عقل و جهل پرداخته می‌شود. در این حدیث که در اصول کافی آمده است، محمد بن یعقوب کلینی به واسطه ثقات از راویان، از سماعه بن مهران نقل می‌کند: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا .» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستان من هم حاضر بودند که ذکر عقل و جهل به میان آمد. حضرت فرمود: عقل و جهل و لشکرشان را بشناسید تا هدایت یابید. تا جایی که فرمود: «ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدِ.» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (آن گاه برای عقلی هفتاد و پنج لشکر قرار داد و چون جهل، مکرمت و عطاء خداوند را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: پروردگارا! این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی. من ضداً او هستم و بر او توانایی ندارم. آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن. فرمود: باشد، می‌دهم. ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی تو و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم. جهل گفت: خشنود شدم. پس خداوند هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد).

از این حدیث معلوم شود که معرفت عقل و جهل و جنود آن‌ها مقدمه‌ای برای هدایت انسان است و این هدایت، برای تخلیه نفس از رذایل اخلاقی است که مظهر آن جنود جهل است و تخلیه نفس به فضایل اخلاقی است که مظهر آن جنود عقل است و همه این‌ها برای معرفت حق است. پس این معنا که این معرفت نتیجه معرفت عقل و جهل و جنود آن‌ها است، برای آن است که تا معرفت به مهلکات و منجیات نفس پیدا نشود، تزکیه نفس به درستی حاصل نمی‌شود و لذا معرفت به این جنود، نقطه آغازین سیر و سلوک عرفانی و مقام توحید است. به همین خاطر است که بعد از کلام امام صادق علیه السلام که به خاطر هدایت شیعیان خود، امر به شناخت جنود عقل و جهل می‌کند، سماعه بن مهران به امام عرضه می‌دارد: «قَالَ سَمَاعَةُ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا.» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (فدایت شویم، ما نشناسیم مگر آن چه تو به ما معرفی فرمایی) و در ادامه، امام صادق علیه السلام به معرفی خلقت عقل و جهل و بیان شمارش تعداد و نام‌های هریک از جنود عقل و جهل که در روایت هفتاد و پنج عدد و در بیان، هفتاد و هشت عدد است، می‌پردازد. البته این اختلاف عدد، در جزئیات است. چنان که در کلیات، بعضی از جنود را می‌توان به

جنود دیگر منطبق کرد. یعنی در معنا و مفهوم بعضی با همدیگر مترادف هستند و لذا این تکرار موردی، در روایات آمده است.

پر واضح است که بر اساس منطوق روایت، بعد از آن که جهل، عطای خدا را در دادن سپاه و لشکریان و هفتاد و پنج جنود به عقل، مشاهده کرد، کینه و دشمنی آن را در دل گرفت و چون به خداوند عرضه کرد: من ضداً او هستم و بر او توانایی ندارم، پس آن چه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن. بنابراین خداوند هم به همان تعداد و در مقابل با لشکر عقل، به جهل هم عطا نمود و البته هشدار هم داد که اگر نافرمانی کردی تو و لشکرت را از رحمت خود بیرون می‌کنم. به همین خاطر است که در بیان تعداد لشکریان، اول جنود عقل را بیان می‌کند و در مقابل، جنود جهل را که ضد آن است، شمارش می‌کند. مثلاً در روایت آمده است: «الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَالْإِيمَانُ وَضِدَّهُ الْكُفْرُ وَالتَّصَدِيقُ وَضِدَّهُ الْجُحُودُ وَالرَّجَاءُ وَضِدَّهُ الْقُنُوطُ...» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (نیکویی و آن وزیر عقل است و ضداً او را بدی قرارداد که آن وزیر جهل است؛ و ایمان و ضد آن، کفر؛ و تصدیق حق و ضد آن، انکار حق؛ و امیدواری و ضد آن، نومیدی و...) و در پایان روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَلَمَّا تَجَمَّعَ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَيَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ وَبِمَجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِوَفَقَّنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لَطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ.» (همان، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (پس تمام این صفات هفتاد و پنجگانه که لشکریان و سپاه عقل هستند، جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده، جمع نشود؛ اما دوستان دیگر ما برخی از این‌ها را دارند تا تدریجاً همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند. آنگاه با پیغمبران و اوصیایشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید. خداوند ما و شما را به فرمانبری و طلب ثوابش موفّق دارد.)

ب- بررسی و نقد آراء عالمان درگذر تاریخ تشیع در باب لشکریان از حدیث جنود عقل و جهل

در آن بخش از حدیث جنود عقل و جهل که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَجَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنَّ عَصَبِي بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتِكَ وَجُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدِ.» (کلینی، ۱۳۹۰ش، ۲۴/۱) (آن

گاه برای عقلی هفتاد و پنج لشکر قرار داد و چون جهل، مکرمت و عطاء خداوند را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: پروردگارا! این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی. من ضداً او هستم و بر او توانایی ندارم. آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن. فرمود: باشد، می‌دهم. ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی تو و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم. جهل گفت: خشنود شدم. پس خداوند هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد.

مقصود و مراد از دادن هفتاد و پنج لشکر به عقل و جهل، از منظر عالمان شیعی بررسی می‌شود. بعضی از مشایخ همچون شیخ صدوق، بر این باورند که مقصود از دادن سپاه به عقل و جهل، تخمیر فطرت الهی بر توحید و معرفت است. چنان که سپاه عقل، مظهر کمالات و حسنات است که بر فطرت مخموره منطبق است و سپاه جهل، مظهر نواقص و سیئات بشر است که از فطرت محجوبه نشأت می‌گیرد. (صدوق، ۱۴۱۲ش، ۳۳۱) عده‌ای همچون ملاصدرا معتقدند، دادن لشکر و جنود به عقل و جهل، از لوازم ماهیت نسبت به وجود است و همان طور که ماهیات تبعی وجود و از عوارض آن هستند، این جنود هم به همان نسبت تابع حقیقت عقل و جهل می‌باشند. چنان که ملاصدرا در اسفار قائل به آن است که سپاه و جنود عقل، مظهر تمام کمالاتی است که از جانب حق عطا شده است. (صدرا ۱۳۹۰ش، ۳۹۶)

این نظر ملاصدرا گرچه از منظر کلی مورد تایید است، اما از منظر دیگر، اشکالاتی به آن وارد است. اشکال اول، آن است که ماهیت جنود عقل و جهل یکسان نیست. زیرا کیفیت خلقت این دو با هم تفاوت دارد. اشکال دوم، آن است که نسبت ماهیات که تبعی از وجود هستند، به جنود عقل و جهل به تبعیت از حقیقت آن، چندان درست به نظر نمی‌رسد. زیرا عقل به نور عرشی وجود منتهی می‌شود و جهل به ظلمت عدم می‌رسد. چنان که پیشتر بیان شد، و با این نسبت سازگاری ندارد. اشکال سوم، آن است که تبعیت مورد نظر ملاصدرا فقط به جهل بر می‌گردد. آن چه به طور صحیح باید عنوان کرد آن است که دادن سپاه و جنود به عقل، بالذات به عقل و بالعروض و به تبع به جهل می‌رسد. زیرا عقل از لوازم نور وجود و جهل از عوارض ظلمت عدم است. اما در نهایت امام خمینی، نظر جامعی را درباره اعطای سپاه و جنود که از جانب حق به عقل و جهل داده شده، بیان می‌دارد. امام معتقد است، با مراجعه به معارف قرآن کریم و احادیث شریف و علوم حکمت و معرفت الهی می‌توان دریافت که حقیقت عقل و جنود آن، پرده از اسماء و صفات ذات حق تعالی بر می‌دارد و خلقت عقل که به عنوان اولین مخلوق، معادل با حقیقت محمدی و علوی در عالم خلق است، مظهر اسماء و صفات الهی است و خلقت جهل و جنود آن نیز، معرفت حقیقت ابلسی و مظاهر و اصحاب

آن است که دشمنی خود را بر علیه حقیقت محمدی و علوی که نماینده آن عقل است، در دل گرفته و ابراز می‌دارد. و این‌ها برگرفته از صفات شیطان است که درخود بینی و خود پرستی ظاهر می‌شود و حجاب درک حقایق توحید و خدایینی می‌گردد. (خمینی، ۱۳۸۹ش، ۷۰)

### نتیجه

با نظر به تبیین معرفت‌شناختی عقل و جهل توسط عالمان شیعی در دوره‌های تاریخی از غیبت امام عصر علیه السلام تا قرن معاصر، سه بخش را می‌توان ملاحظه نمود:

۱. دوره نخستین از قرن سوم و چهارم و آغاز غیبت مهدی موعود که حدیث جنود عقل و جهل از امام صادق علیه السلام، در جوامع حدیثی شیعی مانند الکافی از کلینی نقل و اشاعه گردید.
  ۲. دوره متعلق به اخباری‌گری عصر صفوی از قرن یازدهم و دوازدهم که حدیث عقل و جهل علاوه بر نقل، توسط حکیمان، محدثان و عالمان شیعی همچون ملاصدرای شیرازی و ملاصالح مازندانی و علامه مجلسی، بر مبنای رویکرد معرفت‌شناختی در ابعاد فلسفی و اخلاقی تشریح و تبیین شد.
  ۳. دوره قرن معاصر که به صورت مبسوط در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل توسط امام خمینی تالیف گردید و این شرح، تبیین معرفت‌شناسی عقل و جهل را چه در کیفیت خلقت و چه در تعداد لشکریان و جنود آن، در ابعاد عرفانی، کلامی و اخلاقی به منصفه ظهور رسانید.
- چنان که مقصود این شروح و تاویلات معرفت‌شناختی در رهگذر تاریخ عالمان شیعی از دوره‌های مذکور، ارائه یک تبیین معرفتی از عقل و جهل است که بتواند با این روش، به نزدیک‌ترین و صحیح‌ترین شرح و فهم از کلام امام علیه السلام در معرفی این دو مقوله، دست یابد. البته آن چه در این پژوهش به صورت نوآوری ملموس دیده می‌شود، آن است که بر مبنای رهگذر تاریخ فکر عالمان شیعی در ابعاد حکمی و عرفانی، اشکالاتی را متوجه به آرا و نظرات آنان نموده است که به طور ویژه در شناخت عقل و جهل و بر مبنای حدیث نبوی، نظر تکمیلی ارائه شده است. با همین دستاورد این پژوهش از آثار پیشین امتیاز یافته و اصالت نوینی به خود می‌گیرد.

### منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن ابی طالب، امام علی (۱۳۹۵ش)، *نهج البلاغه*، شرح محمد دشتی، تهران، نشر یاسین نور.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، جلد ۱.
۳. افلوطین (۱۴۱۳ق)، *اثولوجیا*، قم، انتشارات بیدار.
۴. امین، سیدمحسن (۱۴۰۶ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *تسنیم*، قم، انتشارات اسرا.

۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹ش)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹ش)، *برگزیده شرح حدیث جنود عقل و جهل*، به کوشش محمد اسفندیاری، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.
۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق)، *تعلیقات علی فصوص الحکم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲ش)، *مصباح الهدایه فی اسرار الخلافه و الولایه*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۲ق)، *روضات الجنات*، تهران، مکتبه اسماعیلیان.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داود، دمشق، دارالعلم، الدار الشامیه، جلد ۴.
۱۲. زنوزی، مولی عبدالله (۱۳۷۱ش)، *انوار جلیه*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷ش)، *تاریخ فقه و فقهای امامیه*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۶۸ش)، *کلیات فی علم الرجال*، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، *موسوعه طبقات الفقهاء*، قم، موسسه امام صادق (ع).
۱۶. صدر المتألهین، محمد بن محمدابراهیم (۱۳۹۰ش)، *اسفار اربعه*، تهران انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، جلد ۱، ۲.
۱۷. صدر المتألهین، محمد بن محمدابراهیم (۱۳۸۳ش)، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. صدر المتألهین، محمد بن محمدابراهیم (۱۳۶۳ش)، *مشاعر*، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرایع*، قم، کتاب فروشی داوری.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، *توحید*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقرهمدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۱۳.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳ش)، *نهایه الحکمه*، تعلیق محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶ش)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قم، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *الفهرست*، نجف، مکتبه المرتضویه، جلد ۱.

۲۵. عاملی، محمد حر (۱۴۱۱ق)، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث العربی.
۲۶. عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۹ش)، *تاریخ فقه و فقهها*، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۷. فیض‌کاشانی، مولی‌محسن (۱۳۶۳ش)، *الوافی*، تهران، المكتبه الاسلامیه.
۲۸. فیض‌کاشانی، مولی‌محسن (۱۳۸۶ش)، *خلاصه الاذکار و اطمینان القلوب*، تحقیق: حسن النقیبی، تحت اشراف: احمد العابدی، قم، نشر زائر.
۲۹. فیض‌کاشانی، مولی‌محسن (۱۳۸۵ش)، *علم‌الیقین*، قم، انتشارات بیدار.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۰ش)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. کمرهای، محمدباقر (۱۳۹۰ش)، *ترجمه اصول کافی*، قم، انتشارات اسوه.
۳۲. مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲ش)، *شرح الکافی، الأصول و الروضه*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبه الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۷ش)، *مرآه العقول فی شرح اخبارالرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵ش)، *شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی*، تهران، انتشارات حکمت.
۳۷. المنجد (۱۹۹۲م)، *جمعی از محققان*، لبنان، بیروت، منشورات دارالمشرق.
۳۸. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۵۶ش)، *قیسات*، با اهتمام مهدی محقق و چارلز آدامز، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی مک‌گیل.
۳۹. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱ش)، *معراج السعاده*، ق، انتشارات هجرت، جلد ۱.

40. Toshihiko Izutsu, *God and Man in the Koran*, Tokyo 1964.

41. Ignaz Goldziher, *Muslim Studies*, ed. S. M. Stern, London 1975.